



نظریه حکمرانی خوب از دیدگاه نهج البلاغه

ابوالفضل شاه‌آبادی^{*}، آمنه جامه‌بزرگی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۵/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۱۲

چکیده

نظریه حکمرانی خوب که اخیراً توسط متفکران غربی مطرح شده است، کلید توسعه جوامع در حال توسعه را فراهم کردن شرایط و نهادهایی می‌داند که به دولت کمک کند تا از عهده انجام وظایف حاکمیتی و پشتیبانی خود برآید و بتواند زمینه‌ساز رشد بازار و هدایت آن به نفع عامه مردم باشد. این در حالی است که حکمرانی خوب و اهمیت آن در اسلام پدیده‌ی جدیدی نیست و در منابع اسلامی بارها به اهمیت حکمرانی خوب اشاره شده است. لذا هدف اصلی این مطالعه بررسی نظریه حکمرانی خوب و مقایسه آن با دیدگاه امام علی(ع) در نهج البلاغه می‌باشد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد دیدگاه امام علی(ع) درباره‌ی حکمرانی نه تنها منافاتی با نظریه حکمرانی خوب ندارد بلکه در بسیاری از موارد از آن کامل‌تر و جامع‌تر می‌باشد.

کلید واژه‌ها: حکمرانی خوب، توسعه، امام علی(ع)، نهج البلاغه.

۱. دانشیار دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان

۲. کارشناسی‌ارشد علوم اقتصادی دانشگاه بوعلی‌سینا

* نویسنده مسئول:

مقدمه

یکی از مباحث مهم و در عین حال جدید که از دهه‌ی ۱۹۸۰ به بعد در ادبیات توسعه مطرح شده موضوع "حکمرانی خوب" می‌باشد. این موضوع به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه و در راستای استقرار و نهادینه‌سازی جامعه مدنی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. حکمرانی در لغت به‌معنای اداره و تنظیم امور و به رابطه میان شهروندان و حاکمان اطلاق می‌شود. موضوع محوری حکمرانی خوب، چگونگی دست یافتن به حکومتی است که بتواند زمینه‌ساز توسعه‌ای عادلانه و مردم‌سالار باشد. به عبارتی ماهیت حکمرانی با تسلط و اعمال قدرت تفاوت دارد و از نوعی تنظیم‌گری نشأت می‌گیرد. در فرهنگ دینی اسلام بارها به پدیده‌ی حکمرانی خوب اشاره شده است. دستورات صریح دین مبین اسلام در سال‌ها قبل از طرح ایده‌ی حکمرانی خوب، در قرآن روایات و سیره‌ی پیامبران و امامان مبانی حکمرانی خوب بیان شده است و بعد از گذشت قرن‌ها فلسفه غرب به‌تازگی آن را به‌عنوان دستاورد بشری و پیش‌نیاز توسعه همه‌جانبه ارائه نموده است. بی‌توجهی به این منابع که همان حلقه مفقوده‌ی حکمرانی خوب در جوامع اسلامی است بیش از پیش مشهود می‌باشد. این در حالی است که اصول حکمرانی خوب کاملاً با ارزش‌های دینی تطابق دارد. یکی از منابع جامع درباره حکمرانی، نهج‌البلاغه می‌باشد. بدون تردید نهج‌البلاغه کتابی حیات‌بخش و ارمغانی الهی برای جامعه بشری است. این کتاب جاوید در عین آنکه بخشی از سخنان و گفتارهای امام علی(ع) را در بر می‌گیرد، به حق حاوی معارفی است که آن را در جایگاهی والا پس از قرآن کریم قرار داده است. از آنجا که خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان حضرت از سیره‌ی ایشان در دگرگونی اوضاع امت اسلامی و تحقق سعادت مطلوب برای آنان جدا نیست؛ لذا نهج‌البلاغه شکل اسناد سیاسی به خود گرفته که جهت‌گیری‌های حکومت اسلامی، روش‌های اداره کشور و نحوه‌ی برخورد با دشواری‌ها را تبیین می‌کند و در برگیرنده خط مشی‌های سیاسی است که باید در حکومت اسلامی از آنها پیروی کرد. به بیانی دیگر نهج‌البلاغه گنجینه‌ی نفیسی از دستورات و معارف ارزشمندی است که در آن به مؤلفه‌های حکمرانی خوب پرداخته شده است؛ نکته قابل تأمل آنکه این نکات ارزشمند درباره‌ی حکمرانی در چهارده قرن پیش، دورانی که اکثر حکومت‌ها مستبد و به‌صورت دیکتاتوری اداره می‌شدند، مطرح شده است. امام علی(ع) با تلاش فکری و عملی به بررسی مشکلات و مسائل حکومت پرداخته و شیوه‌های حکمرانی خوب را عملاً در جامعه پیاده می‌کرد. تا آنجا که در دوران حکومت و حکمرانی ایشان عدل و عدالت برای همه به‌صورت یکسان برقرار می‌شد. هدف پژوهش حاضر بررسی نظریه حکمرانی خوب از دیدگاه نهج‌البلاغه می‌باشد. بنابراین در ادامه ضمن مرور نظریه‌ی حکمرانی خوب، به بررسی دیدگاه امام علی(ع) درباره‌ی حکمرانی و تطبیق شاخص‌های حکمرانی خوب ارائه شده توسط کافمن و همکاران (۲۰۰۹) با نظرات امام علی(ع) خواهیم پرداخت در پایان نیز سایر شاخص‌های حکمرانی خوب از دیدگاه امام به‌صورت خلاصه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. نظریه حکمرانی خوب و تطابق آن با حکمرانی خوب از دیدگاه نهج البلاغه

۲-۱. نظریه حکمرانی خوب و پیشینه آن

افزایش شدید فقر و نابرابری و تورم در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ که از پیامدهای الگوی حداقل دخالت دولت بود، باعث شد تا بانک جهانی به این نکته دست یابد که مسأله حکمرانی - یعنی شیوه مدیریت و اداره کشور یا رابطه‌ی شهروندان با حاکمان - موضوع کلیدی توسعه است (میدری، ۱۳۸۳: ۲۵۹). طی یک فرآیند طولانی ولی رضایت‌بخش، اجماع گسترده‌ای از طرف نهادهای بین‌المللی و اقتصاددانان در مورد بازتعریف وظایف حاکمیتی دولت شکل گرفت. مجموعه این تلاش‌ها به این نتیجه منجر شد که برای آنکه یک دولت مشخص بتواند وظایف اصلی خود را در زمینه اصلاح نواقص بازار و حذف موارد شکست آن، افزایش رقابت‌پذیری، اصلاحات نهادی، دستیابی به بازارهای آزاد و بهبود سرمایه اجتماعی به درستی انجام دهد، باید از چندین ویژگی برخوردار باشد که در قالب "حکمرانی خوب" تعریف می‌شود. حکمرانی خوب با رویکردی هنجاری و ارزش‌مدارانه به شیوه صحیح مفهوم جدیدی از دولت را در نظر می‌گیرد که به فرآیند نوین اداره امور جامعه اشاره دارد. تغییراتی در نقش دولت ایجاد می‌نماید و روش جدیدی برای اداره‌ی جامعه ارائه می‌کند و سرانجام اینکه حکمرانی مطلوب الگویی است در جهت اصلاح بخش عمومی، تقویت جامعه مدنی و تسریع مشارکت بخش خصوصی (قلی‌پور، ۱۳۸۳: ۸۶). حکمرانی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور است و به رابطه‌ی میان شهروندان و حکومت‌کنندگان اطلاق می‌شود. براساس تعریف برنامه عمران سازمان ملل حکمرانی خوب عبارت است از "مدیریت امور عمومی براساس حاکمیت قانون، دستگاه قضایی کارآمد و عادلانه و مشارکت گسترده مردم در فرایند حکومت‌داری". به عبارت دیگر هر اندازه حاکمیت قانون بیشتر و دستگاه قضایی کارآمدتر و عادلانه‌تر و میزان مشارکت در یک کشور بیشتر باشد، حکمرانی در آن کشور خوبتر است (میدری، ۱۳۸۳: ۲۵۸). در تعریف دیگری از یونسکو در سال ۲۰۰۲ حکمرانی خوب به معنای سازوکارها، فرآیندها و نهادهایی است که به‌واسطه‌ی آنها شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی، منافع مدنی خود را دنبال می‌کنند، حقوق قانونی خود را به اجرا در می‌آورند و تعهدات خود را برآورده می‌سازند (میدری، ۱۳۸۳: ۲۵۹). بنابر تعاریفی که از حکمرانی خوب شده است، موضوع محوری حکمرانی خوب چگونگی دست یافتن به حکومتی است که بتواند زمینه‌ساز توسعه اقتصادی مردم‌سالار و برابرخواهانه باشد. بر اساس سندی که در سال ۲۰۰۶ از سوی بانک جهانی و توسط کافمن^۱، کرای^۲ و ماسترازی^۳، ارائه شد حکمرانی خوب دارای شش شاخص می‌باشد که عبارتند از:

1. Kaufmann
2. Kraay
3. Mastruzzi

(۱) پاسخگویی و حق اظهارنظر،^۱ (۲) ثبات سیاسی و نبود خشونت،^۲ (۳) اثربخشی دولت،^۳ (۴) کیفیت قوانین،^۴ (۵) حاکمیت قانون^۵ و (۶) کنترل فساد^۶ (کافمن، کرایو ماسترازی، ۲۰۰۹: ۱۷).

۲-۲. حکمرانی خوب از دیدگاه نهج البلاغه

شایان ذکر است در نهج البلاغه از حاکم جامعه اسلامی، با عنوان ملک یا سلطان - که به معنای تملک یا سلطه‌گری است - یاد نشده است، بلکه با کلماتی مانند "امام" (پیشوا و رهبر) و "والی" روبه‌رو هستیم. رهبر و امام کسی است که جمعیت و امتی را به‌دنبال خود می‌کشد و خود پیش قراول و طلایه‌دار حرکت است. والی و ولایت، به معنای پیوستگی است. والی امت و رعیت، کسی است که امور مردم را به‌عهده دارد و با آنها پیوسته است. وقتی در نهج البلاغه در مفهوم حکومت تأمل می‌شود؛ می‌بینیم کسی که در رأس حکومت است، ولی امر و متصدی کارهای مردم است و مکلف به تکلیف الهی مهمی می‌باشد. او انسانی است که بیشترین و سنگین‌ترین بار مسئولیت بر دوش اوست. در سوی دیگر، مردم قرار دارند که باید با همه ارزش‌های مادی و معنوی و آرمان‌هایشان مورد احترام قرار گیرند و دین و دنیای آنها با هم و در تعامل، ملاحظه شود (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۲۷-۱۲۸).

نگاه حضرت علی(ع) به حکمرانی و حکومت، نگاهی الهی است؛ نگاهی که با نگاه دنیامداران و قدرت‌محورانه تفاوت اساسی دارد. حضرت علی(ع) در آغاز حکومت خود، دلیل پذیرفتن آن مسئولیت بزرگ را گرفتن حق ستم‌دیده از ستمگر بر شمرده و آن را پیمانی می‌داند که خداوند از دانشمندان گرفته است؛ و فرمود: "سوگند به خدایی که دانه را شکافته و جانداران را آفریده است که اگر انبوه آن جماعت نمی‌بود، یا گرد آمدن یاران حجت را بر من تمام نمی‌کرد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمکاران و گرسنگی ستم‌کشان خاموشی نگزینند، افسار شتر خلافت را بر گردنش می‌افکندم و رهایش می‌کردم و در پایان با آن همان می‌کردم که در آغاز کرده بودم" (نهج البلاغه دشتی: ۳۰). لذا همان‌طور که از این خطبه برمی‌آید هدف از تشکیل حکومت و حکمرانی در اسلام؛ تنها اعمال قدرت نیست، بلکه یکی از اهداف اصلی آن رسیدگی به حقوق محرومان و دفاع از مظلومان می‌باشد. هم‌چنین حضرت علی(ع) در جای دیگر انگیزه خود را از پذیرش حکومت، چنین بیان می‌دارد: "پروردگارا! تو می‌دانی آنچه ما انجام دادیم، نه برای این بود که ملک و سلطنتی به‌دست آوریم و نه برای اینکه از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم، بلکه بدان سبب بود که نشانه‌های از بین رفته دینت را بازگردانیم و صلح و اصلاح را در شهرهای آشکار سازیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقررات که فراموش شده است بار دیگر عملی شود" (نهج البلاغه، دشتی: ۱۷۵). بنابراین گسترش معنویت، ایجاد

1. Voice and Accountability
2. Political Stability and Absence of Violence
3. Government Effectiveness
4. Regulatory Quality
5. Rule of Law
6. Control of Corruption

امنیت و افزایش رفاه در جامعه (به خصوص احقاق حق افراد ستمدیده) و حاکمیت قانون از جمله اهداف حکومت امام علی(ع) می‌باشد.

در منطق این کتاب شریف، امام و حکمران، امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر آنهاست، اگر قرار است یکی از این دو (حکمران و مردم) برای دیگری باشد، این حکمران است که برای توده محکوم است، نه توده محکوم برای حکمران (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۲۸). امام علی(ع) در بیان دیگری، مفهوم حقیقی حکومت را پاسداری از حرمت، حقوق و آزادی‌های مردم می‌داند. "حاکمان پاسبانان خدایند در زمین او" (نهج البلاغه، دشتی: ۵۰۶). همچنین امام علی(ع) حکمرانی و حکومت را وسیله و امانتی جهت خدمت به خدا و بندگانش می‌داند. به طوری که در قسمتی از نامه خود به اشعث بن قیس "استاندار آذربایجان" فرموده است: "فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی است که به عهده‌ات واگذار شده است" (نهج البلاغه، دشتی: ۳۴۵). امام علی(ع) در نامه‌ای که در سال (۳۸ هـ ق) برای مالک اشتر به مناسبت برگزیدن وی به فرمانداری مصر نوشته است، تقریباً تمام اصول و مؤلفه‌هایی را که برای حکمرانی خوب لازم است، بیان کرده است. کمتر موضوعی مربوط به حکومت، اداره جامعه، مدیریت، فرماندهی و تعامل و برخورد با مردم را می‌توان یافت که در این نامه اشاره‌ای به آن نشده باشد. جامعیت این نامه در واقع مانند یک منشور حکومتی است که تمام اصول حکمرانی خوب در آن مشهود می‌باشد. مواردی نظیر: مردم‌گرایی، هشدار به ریختن خون ناحق، خودپسندی، منت‌گذاری، شتاب‌زدگی، امتیازخواهی، عفو و صلح مردم، شادی نکردن برای مجازات و شتاب نداشتن در خشم، خود را امیر ندانستن، قطع ریشه هر دشمنی، وادار نکردن اطرافیان به ستایش و تملق‌گویی، یکسان قرار ندادن نیکوکار و بدکار، خشکاندن ریشه هر گونه خودخواهی، چپاولگری و بی‌انصافی خواص و خویشن، اجتناب از خونریزی و غیره، که به خوبی نمایانگر شیوه‌ی حکمرانی و اهداف حکومت در اندیشه و سیره‌ی عملی آن حضرت می‌باشد. بنابراین، در اندیشه سیاسی امام علی(ع) در مفهوم حکومت و حکمرانی هیچ نشانه‌ای از تسلط و خودکامگی نیست و اگر زمامداران خود را مسلط بر مردمان ببینند و احساس کنند که بر هر تصمیمی و بر هر عملی مجازند، بی‌گمان به خودکامگی و سلطه‌گری کشیده می‌شوند؛ بلکه مفهوم حکومت و حکمرانی مدیریت، امانت‌داری، خدمت‌گزاری و مهرورزی، هدایت و پاسداری از حقوق و آزادی‌های مردم می‌باشد.

۳. شاخص‌های حکمرانی و انطباق آنها با دیدگاه امام علی(ع) در نهج البلاغه

۳-۱. پاسخ‌گویی و حق اظهارنظر

مقصود از این شاخص میزان مشارکتی است که شهروندان می‌توانند در انتخاب دولت و نظام سیاسی داشته باشند. این شاخص هم‌چنین بیانگر میزان آزادی بیان، آزادی احزاب و تشکّل‌ها و اجتماعات، و آزادی رسانه‌های جمعی است. بر اساس این شاخص هر چه مردم در یک جامعه نقش بیشتری در تعیین زمامداران و هیأت حاکمه داشته باشند، حضور و نقش احزاب و تشکّل‌ها و انجمن‌ها و نظایر آنها در جامعه

بیشتر باشد، و رسانه‌های جمعی و افراد مختلف بتوانند آزادانه فعالیت نموده و نظرات خود را بیان کنند، نشان‌دهنده‌ی وضعیت بهتری از حکمرانی خوب است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت اسلامی، احترام گذاشتن به آرای عمومی و عملی ساختن خواسته‌های مردمی است. از این‌روست که حضرت علی(ع) هرگز حاضر نبود حکومت را به هر شکل ممکن به دست آورد؛ زیرا معتقد بود، حکومتی می‌تواند مصداق حکمرانی خوب باشد که از اساس، مبتنی بر رعایت ضوابط عقلی و شرعی و مقبولیت مردم باشد. با اینکه بر اساس مبانی کلامی شیعه، علی(ع) خلیفه‌ی بلافضل و منصوص رسول خدا(ص) و امام واجب‌الاطاعه بود، ولی هرگز درصدد تحمیل حکومت خود بر مردم نبود. از این رو وقتی با دعوت مردم برای قبول خلافت مواجه شد، رفتاری از خود نشان داد که در طول تاریخ بی‌نظیر است، آن حضرت حتی با اصرار از مردم خواست که در صورت امکان او را از قبول خلافت معاف دارند و فرمود: "مرا وا گذارید و دیگری را طلب کنید، اگر مرا رها کنید، من هم مانند یکی از شما هستم، شاید من شنواتر و مطیع‌تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم و اگر در چنین شرایطی من وزیر و مشاورتان باشم بهتر از آن است که امیر و رهبرتان گردم" (نهج‌البلاغه، دشتی: ۱۲۳).

امام علی(ع) در این باره سخنان فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

در نامه‌ای به مالک‌اشتر می‌فرماید: "در سیاست‌گذاری‌ها شیوه‌ی میانه را برگزین، که به حق نزدیک‌تر و عدالت را فراگیرتر است و بیشتر مایه خشنودی همگان (عمدم مردم) می‌گردد و همین باید مدنظر تو باشد، نه خشنودی خواص..." (نهج‌البلاغه دشتی: ۴۱۷).

امام علی(ع) مالک اشتر را از اینکه امارت و قدرت را وسیله‌ای برای تحمیل دیدگاه‌های خود بر جامعه قرار دهد، نهی می‌کند و می‌فرماید: "و هرگز مگو که مرا بر شما امیر ساخته‌اند و باید فرمان من اطاعت شود، زیرا چنین روشی موجب فساد دل و سستی دین و نزدیک شدن زوال قدرت است" (نهج‌البلاغه، دشتی: ۴۰۵). امام علی(ع) در نامه‌ای به "قثم بن عباس" فرماندار مکه می‌نویسد: "و نباید بین تو و مردم واسطه و سفیری جز زبانت و حاجب و پرده‌ای جز چهره‌ات باشد و هرگز افراد حاجت‌مندی که با تو کار دارند از ملاقات خود محروم مساز که اگر آنها از آغاز از در خانه‌ات رانده شوند حل مشکل آنها بعداً جبران نخواهد شد" (نهج‌البلاغه، دشتی: ۳۸۵).

حضرت علی(ع) حق سؤال از تمامی ارکان حکومت را برای مردم به رسمیت شناخته و پاسخگویی در قبال سؤالات مردم را بر حکومت واجب دانسته و در این زمینه خطاب به مالک اشتر فرموده است: "و اگر رعیت بر تو گمان ستم برد، آشکارا به مردم توضیح ده و عذر خود را نزد آنان بیان کن و با این کار آنها را از بدگمانی بیرون بیاور، که اگر چنین کنی، این کار تو برای تو ریاضت(و تمرین اجرای عدالت) است و برای مردم رفتاری به مدارا و محبت، و صراحت‌گویی در بیان عذر، و در نتیجه، استوار داشتن توده‌ها در راه حق" (نهج‌البلاغه، دشتی: ۴۱۷). امام علی(ع) به صراحت می‌فرماید: "برای من است آنچه که برای شماست و بر من است آنچه که بر شماست" (ری شهری، ۱۴۲۱هـ.ق: ۴۰۴). این حدیث، برابری همگان در برخورداری از امکانات جامعه و لزوم پاسخگویی ایشان در برابر وظایف را روشن ساخته است. البته، از

سایر فرموده‌های مولا استفاده می‌شود که حاکم جامعه اسلامی هر چند در حقوق با دیگران برابر است و زیاده از دیگران حقی بر خود قائل نیست؛ از نظر تکلیف، خود را بیش از دیگران برای خدمت به جامعه و اعلاای کلمه حق و اقامه عدل مسئول و مکلف می‌داند.

۳-۲. ثبات سیاسی و نبود خشونت

این شاخص به معنای آن است که چه میزان احتمال دارد یک حکومت و نظام سیاسی از راه‌های غیرقانونی یا ابزارهای خشونت‌آمیز در معرض بی‌ثباتی و سرنگونی و براندازی باشد. براساس این شاخص، هر چه احتمال عدم ثبات سیاسی در یک کشور بیشتر باشد نشان دهنده‌ی حکمرانی ضعیف است و هر چه کشوری از ثبات سیاسی بیشتری برخوردار باشد در زمینه حکمرانی خوب امتیاز بالاتری را کسب می‌کند.

حضرت علی(ع) چه در دوران برکناری از قدرت در زمان خلفای سه‌گانه و چه در دوران حکومت پنج‌ساله‌ی خویش، هرگز دست به خشونت نزد و همواره می‌کوشید که اختلافات را از طریق گفت‌وگو و روش‌های مسالمت‌آمیز حل کند. حکومت‌ها طبق روش‌های مادی و دنیامدارانه، سعی می‌کنند از هر ابزاری برای جلب توجه مردم بهره‌برند، بدون اینکه در حقیقت مردم را به حساب آورند. اما روش حکومت امام علی(ع) مهربانی و مهرورزی عاطفی و معنوی با مردم، توجه به نیازها و مشکلات آنان و تلاش برای خدمت به خلق خدا بود؛ چنان که در نامه خود به مالک‌اشتر چنین نوشت: "دلت را برای رعیت پر از لطف و مهر و محبت کن و بر آنها درنده‌آزار دهنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری" (نهج‌البلاغه، دشتی: ۴۱۵). از نظر حضرت علی(ع) مهربانی و محبت با مردم در جذب دل‌ها و اداره کردن انسان‌ها نقش ارزنده‌ای دارد و باعث می‌شود زمامدار بر قلوب مردم حکومت کند. این یک اصل اسلامی است که امام سخت به آن وفادار بود و به آن به عنوان یک اصل مهم در حکمرانی می‌نگریست. امام علی(ع) خونریزی و خشونت را موجب کیفر الهی و سبب زوال نعمت و کوتاهی عمر حکومت معرفی می‌کنند، و آن را نه تنها سست‌کننده پایه‌های حکومت، بلکه از بین برنده آن می‌دانند (نهج‌البلاغه، دشتی: ۴۱۹). نیز در جایی دیگر می‌فرماید: "در حکومت اسلامی، ظلم حتی بر مورچه پذیرفتنی نیست" (نهج‌البلاغه، دشتی: ۳۲۹). از فرموده‌ها و سیره‌ی حضرت علی(ع) کاملاً مشخص است که ایشان حتی در مورد دشمنان خود نیز هرگز به ناحق دست به خشونت نزدند و پایه‌های حکومت ایشان بر مبنای مهرورزی و عدالت بود.

۳-۳. اثربخشی دولت

در این شاخص، کیفیت خدمات عمومی، خدمات شهروندی و میزان استقلال آنها از فشارهای سیاسی مدنظر است. همچنین کیفیت تدوین و اجرای خط‌مشی‌های عمومی و دولتی، و میزان تعهدی که دولت نسبت به این سیاست‌ها دارد، در این شاخص مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. هر چه کیفیت خدمات عمومی و شهروندی بهتر باشد و خط‌مشی‌های عمومی به دور از جنجال‌های سیاسی وضع و اجرا شوند و تعهد نظام سیاسی در قبال آنها بیشتر باشد، نشان دهنده وضعیت بهتر حکمرانی است. به عبارت دیگر مفهوم اثربخشی به توانایی دولت در قانون‌گذاری، داوری دادگاه‌ها، تصمیم‌های مدیریتی درباره‌ی حاکمیت قانون،

عدالت مدیریتی و قضایی اشاره می‌کند. افزون بر آن کیفیت تهیه و تدارک خدمات عمومی و استقلال آنها از فشارهای سیاسی و صلاحیت و شایستگی کارگزاران را بیان می‌کند (عجم اقلو و همکاران، ۲۰۰۳: ۵۸). حضرت علی(ع) در صدر منشور خود خطاب به مالک‌اشتر می‌فرماید: "این فرمانی است از علی امیرالمؤمنین به مالک‌اشتر فرزند حارث در پیمانی که با او می‌بندد، هنگامی که او را به حکومت مصر می‌گمارد تا خراج آن دیار را جمع آورد، و با دشمنانش نبرد کند، کار مردم را اصلاح، و شهرهای مصر را آباد سازد" (نهج البلاغه دشتی: ۴۰۳). از نظر امام علی(ع)، مملکتی که از جهت دریافت مالیات، از نظر هزینه و بودجه تأمین است، از لحاظ دفع دشمن نیز قدرت جهادی و توان دفاعی قوی را دارد و در این صورت هم کار مردم اصلاح می‌شود و هم شهرها آباد می‌گردد. بنابراین مالک‌اشتر، به‌عنوان والی و حاکم مصر، نباید برای خود عنوان و قدرتی کسب کند، یا به دنبال سود و بهره مادی باشد، بلکه باید اداره امور کشور را به‌عهده گیرد و مالیات بستاند و با دشمنان مردم مبارزه کند و ملت را در مقابل دشمنانشان مصونیت بخشد و آنها را به صلاح مادی و معنوی نزدیک کند و شهرها و حیطه حکومت را آباد کند؛ یعنی انسان‌ها را بسازد، سرزمین را آباد کند و اخلاق و ارزش‌های معنوی را ارتقاء دهد. با استناد به این فرمان می‌توان بخشی از آرمان‌های اساسی حکومت را نظم اقتصادی جامعه، تأمین امنیت، توجه به رشد و اصلاح و تربیت و بالندگی افراد، آبادانی مملکت و تأمین رفاه عمومی دانست. امام علی(ع) در مبحث جمع آوری مالیات و اخذ خراج، در عهدنامه مالک، تأکید بسیاری بر توجه حکومت به تولید و عمران دارد.

امام علی(ع) در خطبه‌ی چهلیم که خطاب به خوارج ایراد شده، به مباحث مهمی درباره حکومت و ضرورت آن و از جمله هفت وظیفه حاکم عادل الهی اشاره می‌کند: "به وسیله او اموال بیت‌المال جمع‌آوری می‌گردد، تا هزینه‌های دفاعی و عمرانی و انتظامی فراهم شود، به کمک او با دشمنان مبارزه می‌شود، به‌وسیله او جاده‌ها امن می‌گردد و حق ضعیفان به کمک او از زورمندان گرفته می‌شود" (نهج البلاغه دشتی: ۶۵). ایشان به نظارت و بازرسی کارگزاران خویش برای اثربخشی بیشتر دستورات خود توجه بسیاری داشتند به‌طوری که آن حضرت همیشه به فرمانداران خود توصیه می‌نمودند که افرادی خیره و متعهد و امین به عنوان بازرس به‌صورت آشکار و پنهان، کار عاملان و کارمندان حکومتی را مورد بررسی قرار دهند و آنچه را که مشاهده نموده‌اند، به فرمانداران گزارش دهند (نهج البلاغه دشتی، نامه ۵۳: ۴۱۱).

از فرمایشات امام علی(ع) در خصوص وظایف حاکم می‌توان به این نکته دست یافت که ایشان به اصل اثربخشی اقدامات دولت پایبند بودند و تمام تلاش خود را برای تحقق عدالت، تأمین سعادت مادی و معنوی و توجه به رشد و بالندگی مردم به کار می‌بست؛ به‌طوری که تاریخ مؤید این امر می‌باشد، چرا که در دوران حکومت و حکمرانی ایشان توزیع بیت‌المال به صورت کاملاً عادلانه صورت می‌گرفت و شکاف طبقاتی به کمترین میزان خود رسید.

۳-۴. کیفیت قوانین

منظور از این شاخص، توانمندی دولت در تدوین و اجرای سیاست‌ها و مقررات و نظام‌هایی که موجب گسترش نفوذ و دامنه فعالیت‌های بخش خصوصی می‌گردد. هر چه دولت بتواند با تدوین و اجرای سیاست‌ها و نظام‌های مختلف، امکان توسعه فعالیت‌های بخش خصوصی و تأثیرگذاری بیشتر آن بر اداره‌ی جامعه را فراهم نماید، شاهد سطح بالاتری از حکمرانی خواهیم بود. عادلانه بودن و فراگیر بودن قوانین نمایانگر کیفیت تنظیم کنندگی می‌باشد که از اصول اساسی حکمرانی خوب محسوب می‌شود.

امام علی(ع)، عدالت را برترین اصلاح می‌داند. زیرا ضعف‌ها، بی‌نظمی‌ها، ناکارآمدی‌ها و... همه ناشی از خروج امور از موضع خود می‌باشد و سیاست عادلانه، سیاستی است که هر کاری را بر موضع خود بنشانند: "عدل و عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نهد" (نهج البلاغه، دشتی: ۵۲۷). بنابراین، ماهیت و روح اصلاحات، پافشاری بر عدالت و تحقق آن است. حضرت علی(ع) قوام و پایداری هر نظام سیاسی را رعایت عدل و انصاف در بین آحاد مردم و دوری از هر گونه تبعیض در بین طبقات مختلف جامعه می‌داند و به کارگزاران حکومتی خود توصیه‌های لازم را می‌نماید: "با افراد تحت حکومت خود با عدل و انصاف رفتار کن، که اگر چنین نکنی، بر آنها ستم روا داشته‌ای" (نهج البلاغه، دشتی: ۴۰۵). در جای دیگر فرموده است: عدالت را به کار گیر و از بی‌انصافی و بی‌عدالتی بر حذر باش که بی‌انصافی کردن با مردم آنان را آواره می‌کند و بی‌عدالتی به قیام مسلحانه وا می‌دارد" (نهج البلاغه، دشتی: ۵۳۱). امام علی(ع) معتقد به ضرورت حذف مقررات اضافی و دست و پاگیر و مقابله با چاپلوسی و تملق‌گویی بود؛ به‌طوری‌که در نامه‌های خود به کارگزاران حکومتی؛ رسیدگی به امور مردم، هم‌نشینی با آنها و پرهیز از تملق و چاپلوسی را مورد تأکید قرار می‌دهد. امام علی(ع) همچنین در خصوص رسیدگی به امور مردم بدون قوانین اضافی می‌فرماید: "در هر بامداد و شام ساعتی برای رسیدگی به امور رعیت معین کن و به سؤالات آنها شخصاً جواب ده" (نهج البلاغه، دشتی: ۴۳۳). با این توصیفات مشخص می‌شود امام علی(ع)، رسیدگی به مشکلات مردم به‌طور مستقیم و از نزدیک و بدور از هرگونه برتری‌جویی حکام و قوانین اضافی و دست و پاگیر را یک اصل اساسی در حکمرانی می‌دانست و همواره آن را به کارگزاران خود خاطر نشان می‌ساخت.

۳-۵. حاکمیت قانون

شاید بتوان معروف‌ترین و کامل‌ترین بیان مدرن از مفهوم حاکمیت قانون را مفهوم تبیین شده به وسیله دایسی^۱ دانست. از نظر دایسی سه تعریف کلاسیک از حاکمیت قانون وجود دارد که عبارتند از: "۱- حکومت باید مطابق قواعد عام عمل کند؛ ۲- همه شهروندان در برابر قانون برابرند و ۳- اصول بنیادین قانون اساسی نتیجه تصمیمات قضایی مربوط به حقوق فردی بر مبنای قانون عرفی است (قانون اساسی محصول قانون عرفی- سرزمینی است)" (دایسی، ۱۹۲۷: ۸۹). در تعریف دیگری، حاکمیت قانون شامل حفاظت از حقوق مالکیت و استقلال قضایی و کنترل فساد می‌باشد (کافمن و دیگران، ۱۹۹۹: ۲۳).

1. A.V. Dicey

برقراری سیستم حکمرانی خوب نیازمند چهارچوب‌های قانونی عادلانه و منصفی است که از ویژگی بی‌طرفانه برخوردار است. در این چهارچوب باید از حقوق کلیه افراد خصوصاً حقوق محرومان محافظت به عمل آید. اجرای این گونه قوانین در یک فضای بی‌طرفانه و مبتنی بر انعطاف، نیازمند دستگاه قضایی مستقل و نیروی پلیس بی‌طرف و عاری از فساد است. این که تا چه میزان قوانین در یک جامعه واقعی هستند و می‌توان به اجرای آنها اطمینان داشت با این شاخص ارزیابی می‌شود. در این شاخص به‌ویژه کیفیت اجرای قراردادهای، عملکرد محاکم قضایی، و همچنین میزان احتمال جرم و خشونت در یک جامعه مدنظر است.

یکی از اموری که حضرت علی(ع) به آن توجه جدی داشتند، قانون‌مدار بودن و اجرای قانون الهی به معنای واقعی کلمه بود. اگر کسی بر خلاف قانون عملی می‌کرد، بدون در نظر گرفتن موقعیت و مقام وی، حدود الهی و قانونی را بر وی اجرا می‌کرد و هیچ واسطه و شفاعتی را نمی‌پذیرفت. همان‌طور که قبلاً خاطرنشان گردید ایشان در خطبه ۱۳۱ اهداف بلند خویش را از به دست گرفتن حکومت؛ گسترش معنویت، ایجاد امنیت و افزایش رفاه در جامعه (به‌خصوص احقاق حق افراد ستمدیده) و حاکمیت قانون، بیان می‌کند. نحوه برخورد حضرت علی(ع) با برادرش عقیل که سهم بیشتری از بیت المال را، درخواست کرده بود، نشان دهنده پایبندی او به قداست و حرمت قانون الهی است. در حکمرانی حضرت علی(ع) به هیچ کس ظلم و ستم نمی‌شود و همه در برابر قانون مساوی هستند. استواری او در برابر کسی که از راه دین وارد شده و می‌خواهد به ایشان رشوه بدهد به حدی است که می‌فرماید: "آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی یا عقلت آشفته شده یا جن‌زده شده‌ای یا هذیان می‌گویی؟ به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌هاست به من بدهند تا خدا را نافرمانی کنم و پوست جوی را از مورچه‌ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد" (نهج‌البلاغه، دشتی: ۳۲۷). هم‌چنین آن حضرت به یکی از مدیران خود که در بهره‌گیری از بیت‌المال قانون را رعایت نکرده بود نوشت: "خدا را سوگند که اگر حسن و حسین کاری همانند تو می‌کردند، با آنان کمتر سازشی نمی‌کردم و با هیچ تصمیمی بر من چیره نمی‌شدند، تا این که حق را از آنان باز می‌ستاندم و باطلی را که از ستم آنان پدید آمده بود، ناپدید می‌کردم" (نهج‌البلاغه، دشتی: ۳۸۹). در ذیل خطبه ۱۰۴ می‌فرماید: "به خدا سوگند درون باطل را می‌شکافم تا حق را از پهلوی بیرون کشم" (نهج‌البلاغه، دشتی: ۱۳۵) و در جایی دیگر به مالک‌اشتر می‌فرماید: "همیشه حق و عدالت را گرچه بر نزدیک و دور باشد اجرا کن و در این راه بردبار و شکیبیا باش و عملت را به حساب خدا بگذار، اگر چه از اجرای حق به خویشان و نزدیکان زبان برسد و همیشه به عاقبت حق بیندیش، زیرا که پایان حق ستایش‌انگیز است" (لنکرانی، ۱۳۷۳: ۱۸۷). حضرت علی(ع) در فرمان‌های خود به نمایندگانش بارها تذکر داده است که حرکت‌های خویش را، در مسند مدیریت بر محور قانون شکل دهند و به آنان توصیه می‌کرد که در جامعه‌ی اسلامی، هرگز نباید ضابطه‌ها در برابر رابطه‌ها رنگ ببازند و اگر چنین شد، صاحبان نام و نان، قانون را اسیر خواسته‌های نفسانی خود خواهند کرد و ضعفا و محرومین حقوقشان پایمال می‌شود (تقوی‌دامغانی، ۱۳۷۷: ۱۴۸).

با این اوصاف از سیره و گفتار امام علی(ع) می‌توان دریافت؛ تساوی و برابری حقوق و قاطعیت در اعمال قانون از اصول اساسی حکمرانی آن حضرت بوده است که بسیار بر آن تأکید می‌نمود.

۳-۶. کنترل فساد

بر اساس تعریف کافمن و کرای فساد عبارت است از: "استفاده از قدرت و امکانات عمومی در جهت منافع شخصی" (کافمن و کرای، ۲۰۰۱: ۲۵). آنچه در این شاخص مدنظر قرار می‌گیرد این است که قدرت عمومی و دولتی تا چه حد مورد سوءاستفاده و در خدمت تحقق منافع شخصی و خصوصی قرار می‌گیرد. این شاخص، هم فسادهای جزئی و کوچک و هم فسادهای بزرگ و کلان را شامل می‌شود. بر اساس این شاخص هر چه نظام سیاسی و دولت در تسخیر اغنیاء و منافع خصوصی باشد، نشان‌دهنده حکمرانی ضعیف و عکس آن بیانگر رتبه‌ی بالاتری از حکمرانی است. حکمرانی خوب، فساد را از طریق افزایش آگاهی و تقویت قوانین ضدفساد کاهش می‌دهد. همچنین فساد، توانایی حکمرانی خوب را تحلیل برده و زمینه انحراف تصمیمات و اجرای سیاست‌ها را میسر می‌کند. علاوه بر این فساد به متمرکز کردن ثروت‌ها گرایش دارد و نه فقط شکاف میان فقیر و غنی را افزایش می‌دهد، بلکه برای اغنیاء ابزارهای نامشروع حفاظت از موقعیت و منافعشان را تأمین می‌کند. این امر به شرایط اجتماعی که دیگر انواع جرایم را تسهیل می‌کند، از جمله بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی و حتی تروریسم کمک می‌کند (پیتر لانگست و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۶).

اما در خصوص مبارزه با فساد، امام علی(ع) در میان حاکمان تاریخ بی‌نظیر است. امام علی(ع) در خصوص نقش حاکمان در جلوگیری از فساد فرموده‌اند: "همانا زمامدار، امین خدا در زمین، برپادارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است" (غررالحکم و دررالکلم: ۶۰۴). ایشان درباره‌ی آنچه خلیفه قبل از بیت‌المال به خویشان خود بخشیده بود، و امام آن را به مسلمانان بازگرداند، فرمود: "به خدا، اگر ببینم که به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را باز می‌گردانم که در عدالت گشایش است و آن که عدالت را بر نتابد، ستم را سخت‌تر یابد" (نهج‌البلاغه، دشتی: ۳۹). ایشان در نامه‌ای به زیادبن‌ابیه جانشین فرماندار بصره فرموده است: "همانا من، براستی به‌خدا سوگند می‌خورم، اگر به من گزارش کنند که در بیت‌المال خیانت کرده‌ای، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده، و در هزینه عیال درمانی، و خوار و سرگردان شوی" (نهج‌البلاغه، دشتی: ۳۵۷). امام علی(ع) در ارتباط با سوء استفاده مالی شریح بن‌الحارث قاضی کوفه می‌فرماید: "به من خبر دادند که خانه‌ای به ۸۰ دینار خریده‌ای و سندی برای آن نوشته‌ای و گواهی آن را امضا کرده‌اند. ای شریح اندیشه کن که آن خانه را با مال دیگران و یا پول حرام نخریده باشی که آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده‌ای" (نهج‌البلاغه، دشتی: ۳۹۳). همچنین در نامه‌ای به مصقله‌بن‌هبیره شیانی فرماندار یکی از شهرهای ایران فرموده است: "به من گزارش رسیده که تو غنایم مربوط به مسلمانان را که به وسیله اسلحه و

اسب‌هایشان بدست آمده و خون‌هایشان در این راه ریخته شده در بین افرادی از قبیله‌ات تقسیم کرده‌ای. اگر این صحیح باشد در نزد من خوار خواهی شد و ارزش و مقدرات کم خواهد بود" (نهج البلاغه، دشتی: ۳۹۳) و ده‌ها جریان دیگر از جمله ماجرای برادرش عقیل، که در کتاب‌های تاریخی آمده است، همه نمایانگر جدیت آن حضرت در مسأله‌ی بیت‌المال و مبارزه با فساد است و روش قاطع ایشان را در حکمرانی نشان می‌دهد.

به‌طور کلی سنت و سیره و سخنان آن بزرگوار در خصوص مبارزه با فساد از چند ناحیه می‌باشد: نقد نسبت به گذشتگان، تبیین سیره‌ی پیامبر(ص)، تبیین سیره عملی خود آن بزرگوار، بر حذر داشتن از صفاتی که حاکمان و امت‌های گذشته گرفتار آن بوده‌اند، بر حذر داشتن از اخلاق رذیله و عوامل سقوط و انحراف و انحطاط که به‌نوعی تعریض در آن نهفته است و بیان مواظب بالغه و نصایح حکیمانه و دستورات خردمندانه که چراغ محکم راه و قطب‌نمای حرکت جامعه است.

۴. سایر ویژگی‌های حکمرانی خوب از دیدگاه امام علی(ع)

۴-۱. توجه به فرهنگ و اصلاحات فرهنگی

امام علی(ع) در عرصه‌ی احیای فرهنگ اسلامی بالاترین فرد بعد از رسول خدا(ص) به شمار می‌روند و گواه این مدعا یکی اندیشه‌ی گران‌سنگ و شفاف حضرت است که در گفتار وی می‌درخشد و دیگری رفتار آن امام می‌باشد که به بخشی از تاریخ اسلام جلوه داده است. فرهنگ به یک تعبیر زیربنای مسایل اقتصادی و سیاسی است و تا فرهنگ تغییر نکند، تحول در حوزه‌های دیگر ممتنع می‌نماید. اصلاحات فرهنگی چیزی جز حاکمیت حقیقی دین (اسلام حقیقی) بر زندگی فرد و اجتماع نیست، در حقیقت هدف از اصلاحات فرهنگی، حاکم کردن "خدا محوری" به جای "هوا محوری" است.

امام علی(ع) در راستای اصلاح فرهنگ و برقراری فرهنگ اسلامی دو اقدام اساسی انجام داد:

الف) مبارزه با انحرافات دینی که پس از رحلت پیامبر(ص) و خلفای پیشین ایجاد شده بود
در عصر خلفاء موضوع تبلیغ اسلام و بیان معارف صحیح که از عناصر اصلی سازنده‌ی فرهنگ و اخلاق در جامعه است، مورد غفلت و بی‌مهری قرار گرفت و به بهانه حفظ قرآن و تفسیر قرآن و بیان احادیث پیامبر اسلام(ص) و کتابت حدیث را ممنوع ساختند. از مهاجرت اصحاب پیامبر(ص) و تربیت‌شدگان مکتب توحید و تماس آنها با ملت‌های تازه مسلمان به بهانه‌های مختلف جلوگیری کردند و فرماندهی فتوحات و لشکرها را به کسانی سپردند که نه تنها از تربیت‌شدگان مکتب پیامبر(ص) نبودند بلکه آشنایی با دین هم نداشتند و در پی منافع شخصی و غنیمت به جنگ می‌رفتند. در چنین شرایطی جامعه اسلامی به شدت دچار فقر فرهنگی و خلاء معنوی گردید. لذا می‌توان ویژگی‌هایی نظیر تحجرگرایی و کج‌فهمی را از مشخصات بارز جامعه‌ای دانست که امام علی(ع) در آن به خلافت رسید.

امام علی(ع) با قبیله‌گرایی و سنت‌های غلط و تعصبات قبیله‌ای و فروریختن ارزش‌هایی که مردم با پایبندی و تقویت آن‌ها موجب قدرتمند شدن رؤسای قبایل و فرصت‌طلبان می‌شدند، به مبارزه پرداخت.

ایشان در خطبه ۱۴ ابزار دست دیگران قرار گرفتن را نشانه‌ی سفاهت و نادانی دانسته و می‌فرماید: "خرده‌ایتان اندک است و سفاهت در شما نمایان، نشانه تیر بلائید و طعمه لقمه و پایان و شکار حمله کنندگان" (نهج البلاغه، دشتی: ۳۹). امام علی(ع) افتخار قومی و قبیله‌ای و نسبی را به باد انتقاد گرفته و می‌فرماید: "ای مردم، امواج فتنه‌ها را با کشتی نجات در هم بشکنید و از راه اختلاف و پراکندگی بپرهیزید و تاج فخر و برتری‌جویی را بر زمین نهید، رستگار شد، آن کس که با یاران بپا خواست، یا کناره‌گیری نمود و مردم را آسوده گذاشت (نهج البلاغه، دشتی: ۳۳).

ب) مبارزه با جهل عمومی

امام علی(ع) فقر فرهنگی (بی‌سوادی و جهل) را سرزنش و غنای فرهنگی (سواد و دانایی) را مورد ستایش قرار داده است. امام علی(ع) عقل را بالاترین غنا و بی‌نیازی معرفی می‌کند و حماقت و نداشتن عقل و تدبیر را بالاترین و شدیدترین درجه فقر می‌دانند (نهج البلاغه: ۶۳۷). از نظر امام علی(ع) تعلیم و زمینه‌سازی رشد ایمان در جامعه اسلامی، یکی از وظایف حکومت اسلامی به شمار می‌رود: "مردم! مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی! بر من است که خیرخواهی از شما دریغ ندارم، و حقی را که از بیت‌المال دارید بگذارم، شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و آداب آموزم تا بدانید" (نهج البلاغه، دشتی: ۶۱).

۴-۲. توجه به معیشت مردم

از دیدگاه امام علی(ع) دولت مؤظف است سیاست‌های اقتصادی خود را به شکلی تنظیم کند که حاجات اولیه و ضروری مردم برآورده شود. بدیهی است یکی از راه‌های رسیدن به این هدف، بازپس‌گیری اضافه ثروت اغنیا از راه‌های شرعی و حکومتی می‌باشد. امام علی(ع) می‌فرماید فقر تهیدستان در ارتباط مستقیم با ثروت‌اندوزی اغنیاست، و خداوند قوت فقرا را در اموال اغنیا قرار داده است.

محکم‌ترین گفتار امام در مورد تأمین نیازهای مردم، گفتاری است که امام علی(ع) در نامه‌اش به مالک‌اشتر هنگامی که او را به ولایت مصر منسوب کرد نوشت و به او فرمود: "سپس خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره‌ای ندارند و عبارتند از: زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان همانا در این طبقه محروم گروهی خویش‌داری کرده و گروهی دیگر دست به گدایی و دست‌نیاز بر می‌دارند پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند بر این طبقه معین فرموده است" (نهج البلاغه، دشتی: ۴۱۵). رسیدگی به مردم و آسایش و امنیت آنان از دغدغه‌های حکومتی امام علی(ع) بوده است. فقر و ضعف عمومی مردم و مشکلات و رنج‌های آنان، حضرت را می‌آزرد به گونه‌ای که شکوه می‌کرد: "چگونه من راحت بخوابم و دلخوش باشم که امیر مردم هستم در حالی که شاید در حجاز و یمامه و اطراف، افرادی باشند که گرسنه یا تشنه به سر برند" (نهج البلاغه، دشتی: ۳۹۵).

۴-۳. شایستگی کارگزاران

یکی از شاخصه‌های حکومت امام علی(ع)، اهتمام و دقت در شایسته‌سالاری است، به طوری که ایشان ملاک و مبنای اصلی انتخاب وزیران و مشاوران و کارگزارانش را شایسته‌سالاری قرار داده بودند. شاید بعد از عدالت، مهم‌ترین اصل در حکومت آن حضرت دقت فراوان در این امر بوده است که لازمه اجرای دقیق

عدالت می‌باشد. عدالتی پایدار و ارزشمند است که مجریان آن خود از شایستگان و نیکان باشند. از این رو، آن حضرت یکی از برنامه‌های اصلاحی خود را برکناری والیان فاسد و گماشتن نیروهای شایسته، مطمئن و باتقوا به جای آنها قرار داد.

امام علی(ع)، کارگزاران خود را در مسؤولیت‌های مختلف سیاسی، نظامی، مالی، اداری، قضایی و غیره بر اساس شاخصه‌هایی متناسب با سِمَت آنان انتخاب می‌کرد. علاوه بر معیارهای عمومی و مشترک در جنبه‌های عقیدتی و اخلاق فردی مانند عقیده به اسلام، ایمان، تقوا، حُسن سابقه و این قبیل ویژگی‌ها، معیارها و شاخصه‌های دیگری را در انتخاب کارگزاران رعایت می‌کرد تا با ایجاد نظام مدیریتی کارآمد و شایسته، امور مردم به بهترین شکل انجام شده و عدالت اجتماعی تحقق یابد. ایشان در نامه‌ای به محمدبن‌ابی‌بکر که به سبب عزل شدنش از حکومت مصر دلگیر شده بود، دلایل عزل او و انتخاب مالک‌اشتر را به جای وی بیان نموده است که شامل موارد زیر می‌باشد:

خیرخواهی نسبت به رهبر و امام جامعه، صلاحیت و قدرت مقابله در برابر دشمن، عدم مسامحه و سازش با مخالفان و توانایی لازم برای انجام مسؤولیت (نهج‌البلاغه، دشتی: ۳۸۵).

همچنین در نامه‌ای به عبدالله‌بن‌عباس پس از شهادت محمدبن‌ابی‌بکر در بیان ویژگی‌های آن شهید بزرگوار معیارهایی مانند: خیرخواهی، تلاش و کوشش، شجاعت و توانایی، قدرت دفاع و پاسداری را نام برده است (نهج‌البلاغه، دشتی، نامه ۳۵: ۳۸۵).

به‌طور کلی از مجموع روایات و فرامینی که از آن حضرت به ما رسیده است ملاک‌های عمده شایسته‌سالاری در انتخاب کارگزاران امام علی(ع) عبارتند از: حکمت و مدیریت، تدبیر و تدبّر، شجاعت و قاطعیت، تقوی و تقدّس، عفت و سلامتی نفس، کفایت و جامعیت، حسن سابقه و سلامت خانوادگی، سیاست و معرفت، قدرت و زکات، امین بودن در امانت، مهربانی و صمیمیت، عدالت و انصاف، نصیحت و خیرخواهی، سخت‌گیری به دشمنان و مهربانی و صمیمیت به مسلمانان.

۴-۴. ضرورت مشورت در حکومت

مشورت در حکومت از جمله مهم‌ترین معیارهای حکمرانی خوب از دیدگاه امام علی(ع) می‌باشد، به‌طوری‌که ایشان در اکثر نامه‌های به کارگزاران خود بر نفی نگرش مستبدانه و تأکید بر بهره‌مندی از افکار و پیشنهادهای مشاوره‌های دیگران تأکید می‌کردند (نهج‌البلاغه دشتی، حکمت ۱۶۱، ۵۴، ۳۲۱ و نامه ۵۳، ۲۷ و ۲۸). از امتیازات دیدگاه امام علی(ع) به حکومت، نفی نگرش مستبدانه است؛ به‌طوری‌که ایشان متذکّر می‌شوند در غیر از مواردی که حکم روشن الهی وجود دارد، باید با مشورت از پیشنهادها و انتقادات مردم استفاده کرد: "پس با من چنان‌که با سرکشان گویند، سخن مگویند و چونان که با تیزخویان کنند، از من کناره مجویید. به ظاهر آرای با من رفتار ننمایید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید. و نخواهم مرا بزرگ انگارید..." (نهج‌البلاغه، دشتی: ۳۱۷).

همچنین ایشان به عنوان فرماندهی نظامی خطاب به فرماندهان سپاه خود، می‌نویسد: "بدانید حق شماسست بر من که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ که از پوشاندن آن ناگزیرم و کاری را جز در حکم شرع بدون مشورت شما انجام ندهم" (نهج البلاغه، دشتی: ۴۰۱).

ایشان در جای دیگر به مالک دستور می‌دهند که با دانشمندان در امور مملکت و حوزه مدیریت خود مشورت کند و از دیدگاه‌های آنان در اصلاح امور مملکت بهره ببرد: "با دانشمندان فراوان گفت‌وگو کن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه؛ در آنچه کار شهرهایت را استوار دارد و نظمی را که مردم پیش از تو بر آن برقرار بوده‌اند، حفظ کند (نهج البلاغه، دشتی: ۴۰۷).

نتیجه‌گیری

اصطلاح حکمرانی خوب برای اولین بار در سندی از بانک جهانی با عنوان "آفریقای زیر صحرا از بحران تا رشد پایدار" در سال ۱۹۸۹ مطرح شده است. منظور از حکمرانی خوب در این سند، اداره و تنظیم امور کشور و جامعه و رابطه‌ی دولت- شهروندان بر اساس دموکراسی (حق انتخاب مردم)، حاکمیت قانون، دستگاه قضایی مؤثر و قوانین عادلانه و همه‌گیر است. از جمله عوامل پیدایش نظریه حکمرانی خوب می‌توان مواردی از قبیل: افزایش بحران‌های مالی، تحول عملکرد اقتصاد جهانی و عملکرد اقتصادی کشورهای در حال گذار را نام برد (نقیبی‌مفرد، ۱۳۸۹: ۱۳۰). هدف اصلی این مطالعه بررسی و تطابق نظریه حکمرانی خوب با دیدگاه امام علی(ع) در نهج البلاغه می‌باشد.

در نهج البلاغه حاکم، ولی امر و متصدی کارهای مردم است و مکلف به تکلیف الهی مهمی می‌باشد و مردم باید با همه ارزش‌های مادی و معنوی و آرمان‌هایشان مورد احترام قرار گیرند و دین و دنیای آنها با هم و در تعامل، ملاحظه شود. دیدگاه حضرت علی(ع) درباره حکومت؛ دنیا مدارانه و قدرت‌محورانه نیست، چرا که ایشان در خطبه ۳۰ دلیل پذیرفتن آن مسئولیت بزرگ را گرفتن حق ستمدیده از ستمگر شمرده و آن را پیمانی دانسته‌اند که خداوند از دانشمندان گرفته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد نظرات و عملکرد امام علی(ع) با شش مؤلفه مطرح شده تحت عنوان حکمرانی خوب از سوی بانک جهانی نه تنها منافاتی ندارد؛ بلکه حکمرانی خوب از دیدگاه امام مؤلفه‌هایی را در بر می‌گیرد که از سوی نظریه‌پردازان غربی مورد غفلت واقع شده است؛ مؤلفه‌هایی نظیر: فرهنگ و اصلاحات فرهنگی، تأمین نیازهای اساسی مردم و فقرزدایی، شایستگی کارگزاران و ضرورت مشورت در حکمرانی. نکته‌ی حائز اهمیت در خصوص مؤلفه‌های حکمرانی از دیدگاه امام علی(ع) و بانک جهانی این است که تمامی مؤلفه‌های حکمرانی خوب از سوی امام علی(ع) به صورتی عملی اجرا شده است و تنها یک نظریه نیست.

به‌طور کلی می‌توان نهج البلاغه را در برگیرنده تمام اصول و مؤلفه‌هایی دانست که برای حکمرانی خوب لازم است. مواردی نظیر: مردم‌گرایی، هشدار به ریختن خون ناحق، خودپسندی، منت‌گذاری، شتاب‌زدگی، امتیازخواهی، عفو و صلح مردم، شادی نکردن برای مجازات و شتاب نداشتن در خشم، قطع ریشه هر

دشمنی، وادار نکردن اطرافیان به ستایش و تملق‌گویی، یکسان قرار ندادن نیکوکار و بدکار، خشکاندن ریشه هرگونه خودخواهی، چپاول‌گری و بی‌انصافی خواص و خویشان، اجتناب از خونریزی و غیره است. با این اوصاف مهمترین ثمره حکومت کوتاه امام علی(ع) احیای سنت نبوی و نشان دادن چهره حقیقی اسلام به مردم آن زمان و آینده است و آن حکومت مقدس می‌تواند الگوی همه حکومت‌های اسلامی در طول تاریخ باشد.

منابع

- امام علی(ع) (۱۳۹۰)، نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقی امیرالمومنین، چاپ دوازدهم.
- پیتر لانگست و دیگران (۱۳۸۷)، برنامه‌های جهانی مبارزه با فساد، ترجمه امیرحسین جلالی فراهانی و حمید بهره مندبگ نظر، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، چاپ اول.
- تقوی دامغانی، سیدرضا (۱۳۷۷)، نگرشی بر مدیریت اسلامی، شرکت چاپ تبلیغات اسلامی، تهران، چاپ دهم.
- خوانساری، جمال‌الدین محمد (۱۳۴۶)، شرح غررالحکم و دررالکلم، جلد ۲، دانشگاه تهران.
- ری شهری، محمد (۱۴۲۱)، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، موسسه دارالحدیث الثقافیه، قم.
- سیدهاشم رسولی محلاتی (۱۳۷۴)، زندگانی امیرالمؤمنین، چاپخانه‌ی دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
- قلی‌پور، رحمت‌اله (۱۳۸۳)، "نقش دولت و حکمرانی خوب در تحلیل و امکان‌سنجی در ایران"، دانش مدیریت، شماره ۶۷: ۸۵-۱۱۱.
- لنکرانی، محمدفاضل (۱۳۷۳)، آئین‌کشورداری از دیدگاه امام علی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا، قم.
- میدری، احمد و جعفر خیرخواهان (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب بنیان توسعه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، چاپ اول.
- نقیبی مفرد، حسام (۱۳۸۹)، حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی شدن حقوق بشر، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، تهران چاپ اول.
- Acemoglu, D., Johnson, S., Robinson, J. and Thacharoen, Y. (2003). "Institutional causes, macroeconomic symptoms: volatility, crises and growth", Journal of Monetary Economics, Vol. 50, pp. 49-123.
- Dicey, A.V. (1889). "Introduction to the study of the law of the constitution", (London: Macmillan, Published in 1885, 8th ed, 1927), pp. 463.
- Kaufmann, D., Kraay, A. and Zoido-Lobaton, P. (1999). "Aggregating governance indicators", Policy Research Working Paper No. 2195. World Bank, Policy Research Department, Washington D.C. Available at <http://www.worldbank.org/wbi/governance/>.
- Kaufmann, D., Kraay, A. and Zoido-Lobaton, P. (1999). "Governance matters", World Bank, P. 23.

-
- Kaufmann, D. and Kraay, A. (2001). “*Growth without Governance*”, World Bank Policy Research, Working Paper, pp129-229: <http://econ.worldbank.org>.
 - Kaufmann, D., Kraay, A. and Mastruzzi, M. (2009). “*Governance matters VIII: Aggregate and individual governance indicators 1996-2008*,” World Bank Policy Research Working Paper 4978, pp. 1-103.
 - Rivera-Batiz, Francisco, L. (2002), “*Democracy, governance, and economic growth: Theory and evidence*”, Review of Development Economics, 6(2); 225-247.